امروز با سعدی شیراز

کنــد نــام زشــتش بــه گیتــی

بکند آن که بنهاد بنیاد بد

نـه چنـدان کـه دود دل طفـل و زن

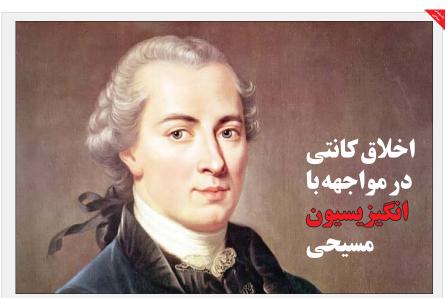
بسیی دیدہ باشیی کہ شےہری بسوخت

کـه در ملکرانـی بانصـاف زیسـت

مهمترین اعضامحسوب مے شوند.»فر ماندار تھران،با بیان اینکه آغاز به کار این قرار گاه آسیب های اجتماعی از لوایل خرداد ماه است، گفت: «پس از تشکیل این

قرارگاه،معتادان ومتکدیان در سطح شهر جمع آوری می شوند و به قرارگاه آورده می شوند و در آنجا هر







ر بخش پیشـین، اشـاره کردم کــه ایمانوئل ت، فیلسـوف بزرگ آلمانی، سیســتم اخلاقی تکلیفگرایی دارد.او در سیستم اخلاقی خود، همه مراجع بیرونی را کنار میگذارد. کانت حتی دخالت حتی دخالت ا ر بی در بی در این میرد. میرد می می می می می می می اخلاقی، حذف می کند و آن را مذهوم می دارد. به این معنا، احساس مى تكنو ان رامدموم مى دارد به اين معتدا حساس همدردى و ترحمرا نفى مى كند ومعتقد است نبايد چنين اميال و عواطفى،محر ك فرد براى لجام يك كار اخارقى باشند بلكه انسان بايد همواره بر حسب «وظيفه»و «تكليف»،اخلاقمند عمل كند.

ر . چنین سیســتمی، با توجه به آن چیزهایی که در متون کانت موجود است، به طرح اخلاقی خود او بازمی گـردد. طَرحُ اخلاقی کانـت، «اراده خيرُ» بهی سرایا، عربی عربی می است. ۵۰ برای انجام تکلیف، بماهو تکلیف. در ترحم، یک غایت و یک هدفمندی خارج از تکلیف وجود 

راانجام بدهیم چون خوب است، یا کار اخلاقی را برای آن که گرمای از زندگی انسان ها باز کنیم، انجام دهیم، در سیســتـم اخلاقی کانت جای نمی گیرد. حالا أن كُه نيت كانت براي ساختن چنين سي اخلاقیای چه بــوده اســت، ما نمیدانیــم. تمام 

م. ۲arheno@shahrvand-newspaper.ir: المرويل ا بتجشنيه ١٠ ارديبهشت ١٣٩٢ (سال سوم (شماره ٥٥٣ / ارتباط با گروه طرح نو:

راودوست بنار حسار این دو امرید که عیسی مسیح صادر می کند، برای پذیرفتن است، نه برای فکر کردن چگونه ممکن است که امریه کانت با آیا این امریه با سرشت انسانی که در خرد نظری مطیح می کند، سطر گار است؟ نه بسه هیچوجه سازگار نیست. وجود گشوده، ناقص و ناتمام انسانی، وجودی که دارای فقدان و کم داشت است و همواره درحال تنسازع و تقلای بیهوده است؛ چراکه این فقدان، هیچگاه پر نمی شـود. اگر پر می شد، انسان

خیلی دور ، خیلی نز د یک

یاخدامی شد، باحداقل فرشته. وجود استعلایی یا «ترافرازندگی» انسیان که کانیت آن را مطرح می کنید، انسیان را موجودی ناقص می کنید موجودی که دارای کمبود است. این کمبود،احساسے است که گسترش پیدا می کند و آزمندی را به وجود می آورد. هیچ موجود دیگری نیست که همچون انسان، آزمندی و حرص بى پايان داشته باشد براى دارايى وذخيره كردن. اگر به شفقت مسيحى باز گرديم، اين پرسش پيش مى آيد كه از آن شىفقت كه تمام انجيل،

پیتی می اید کاران شعفت که مصامیحیل، از آن پراست، چــرامنجریه آن همه خشــونت و شتجهه فروان انگیزیسیون در اواخر سه سده آخر قرونوسطی،امری ایهی شد؟ اگر همیــن مــورد را درنظر بگیریــد، منظورم مســاله شـکنجه است که باید درمورد آن فکر كنيم وبنويسيم وآن رامطرح كنيم. اين امر، ــتن انســان بەنھايــت حيوانيت و يعنى فروكاسا یعنی مرو ماستین سیسی بیم ہے۔ یہ ہے۔ سیطح بیولوڑیک وجودی من تصویــری را دیدم از گوانتاناصو یــا شــاید ابوغریب، که یــک خانم انگلیسی بلند قامتی، یک زندانی را مجبور کرده بود به صورت چهاردست و پا راه برود و صدای

حیوان درییاورد. این دیگر نماد نیست. این، عین واقعیت فروکاستن انسان، به سطح بیولوژیکی و حیات زیست. اش است. این انسسانیت: (de-subjectivization) مسأله را در نظر بگیرید، عظمت اخلاق کانت، مطرح

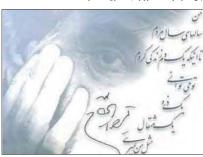
اتفاق،میافتاد.

مىشود. كانت مىگويد، تكليف اخلاقى نمىتواند نسانى را به «وسيله»، بماهو وسيله، تقليل بدهد. در شــکُنجه اســت که این اتفاق میافتد حتی در جنگ، که انسان ها رویاروی یکدیگر قرار می گیرند ويكديگر را مي كشيند هم فرو كاهش انس ویه میبار را بی محمد مهم رو معمل مسل که «وسیله»، اتفاق نمی افتد. در تمام تاریخ گذشته نسان ها، از اندیشه وفکر، هراس داشته اند. ترس از مُرگ در جَنگ نبوده است. بروید تاریخ را ببینید که مثلا خلفای عباسی، چگونه افرادی را

به اسم زندیق یا اسماعیلی و شعیبی یا هر نام دیگر، که نام ومحتوای آن مهم نیست، میکشتند. تاریخ پر است از افرادی که غیر از خودشان یا کسانی که مپر است ( مردی که میزار خوست یا تسایی که مثل آنهافکر نمی کردند را بانهایت قساوت مثله و شسکنجه می کردند و بعد، می کشتند. اگر صرفا کشتن بود، مطمئنا این فرو کاهش به یک هوسیله»

درباره آن باید بهعهـده ســازمان های مردمهٔهاد فرهنگی، هنری یا ســازمان های توسعه خصوصی هنــر و ادبیات باشــد. جایــی که خود شــاعران، سیاستهــازی را صـورت میدهند و همــراه با ناشران هنر و ادبیات، رادهای توسعه نشر و یخش کتاب شعر؛ و همراه با صاحبان گالری ها و فضاهای فرهنگی، راههای فراگیر شـدن و آرایه شـعرهای در دیداری؛ آوایی و اجرایی را تعیین می کنند. دولت بهعنوان سیاست گذار باید تسهیلگر ایجاد فضای باز فرهنگی و هنری باشــد و بهجــای دخالت در ت شعر و حمایت از سلیقه گروهی خاص، به نظارت بر حُسَـن اجرای قانون بیردازد. حکمرانی خــوب در عرصه فرهنگوهنــر نیازمند چارچوب عادلانــهای از قوانین اسـت که از حقوق شــاعر و هنرمند در جامعه، کاملا حمایت کند. قوانینی که به نحو شایسته و به دور از سلیقه های سیاسی اجرا شود و مانع خلاقیت شــاعر نشود. خوابی که شاعر با چُشُمان باز می بیند و آن ُرا برُ صفحُه می ریزد یا به صحنه می درد، خوابی سرشار از زیبایی است؛ ساختن جهانی خیالی است که دقایقی از عمر آدمی را لایزال می کند. حکمرانی خوب در عرصه کند. به یاد داشته باشیم روزمره، محل زوال ا

فرهنگ و هنر باید به گشودن چنین فضایی کمک





شاعر هم مثل هر شهروند دیگری باید نیازهای زیســـتیاش بــرآورده شــود؛ خانه و خــوراک و پوشاکش تأمین باشــد. نباید نگران امنیت شغلی وولتانس المين باست. ميايد داران اميت سعلى وسالامتى اش باشد. مثل هر شهروند ديگرى به حرصت و حقوق شناعر در روابط اجتماعى و امنيتش بايد احترام گذاشته شود. شناعر هــم اخبار روزان حيث و جنايت را

میشینود، فجایع انسیانی را هر قدر که رسانهها منتشـر میکنند، میبیند و مثل هر شـهروندی در جهان، امیدوار اسـت با تفاهـم، دگرپذیری و دوستی میان تمامی ملتها، صلح و رعایت انسان، جایگزین شرایط فعلی شود. کار شاعر، پدیدآوردن شعری سر شـــار از خلاقیت و نوآوری است؛ شعری که خوابهای مردم جهان را آنطور که میتواند باشد؛ نه آنطور که هست، برایشان کلمه می کند . و می گوید ببینید؛ برایشان قابل دیدن می کند و می گوید بخوانید؛ اصـوات و آواها را مرئی می کند واز مرئی ها زبان می سازد تا هر انسانی که خود را مخاطب شعر دید، آن را بچشد و جان خود را در

شعر و شعر را در جان خودش جلا دهد. پس شــعر هنر اســت نه ابزار؛ و سیاستسازی

ð,

هر چیزی در این ســتون مدنظرم خواهم داشت. از جزییاتصر فنظر نخواهم کردر خدادهایی معمول و غیر معمول اجتماعی که درش زیست می کنم را جدى خواهم گرفت وبا صداى بلند خوشحالى ام را از این که این امکان فراهم شده تا با مخاطبانم رودر و صحبت کنم، اعلام می کنےم. از روزنامه محتّر م شهروند هم به خاطر فراهم کردن این امکان کمال

شنيدههاو آن چيزها كهبرايم رخ دادمانديا ندادماند و دوست داشتهام رخ بدهند، خواهم گفت. از کارم، ر در در این از آدرها، از شیهر ها و خاندها و چه و چه... از ادبیات، از آدرها، از شیهر ها و خاندها و چه و چه... خواهم گفت.. یک جورهایـــی آش در هم جوش اســـت. مزداش چه خواهد شـــد، راستش مطمئن است، مرقص چه خواهد دست، راسس معمنی نیستم باب میل همه باشده منتهی هرچه نداشت باشد سرخوشسی را حتما دارد تلاشی است برای جدا شـدن از روزمر گی و ملال کشنده ملالی که همه چیزرا زمیناتهی می کند.

ممه پیرز، رسمه بهی سی سی از سرخوردگیها، عشـقها و نفرتها، از باران و برف و تابستان خواهم نوشت. میخواهم چیزی از قلم نیفند و روزی که حس کنم دیگر حرفی برای گفتن، حرفی کـه در قالب سـتونی در روزنامه جا بگیرد، ندارم؛ نوشتن این ســتون را تمام می کنم.

امیدوارمدیرروزگاری،آشد. لحن طنز و بی حاشیه بودن نوشته ها را بیش از

تشكر رادارم تاببينم جلوتر چه پيش مي آيد. باقے بقایتان

1 من فر هاد خاکیان دهکر دی هستم. قصه نویسم. مى تريحان تا يېنىلىغى بى تەركى مىسىم. يىلە بويسىم. ۲۶ سالى سن دارم و قصەھامرو تا بەحال بەصورت رمان يا داستانھاىكوتاه منتشر كردم. يادداشت روزنامه شــهروند برای خودم داشته باشم، حکایت دیگری اسـت. شــاید روزی توی صف نــان، توی شلوغى بازار يا گرفتار در رُخُوت كار هايي كه اين جاو آن جا برای بهدست آوردن خرج زندگی کردهام، در یک لحظه به خودم گفتهام، من حرف هایی دارم که تن به ساختار داستان هانمی دهند قصه هایی دارم که دور از بند و قالب هستند و می خواهند با آدمها بیواسطه تر روبه رو شوند. من هم گرفتار آن لحظه شــدهام حتما. آن لحظه که وادارم می کند با شما

صادقباشم. بەقولى مىخواھم بە شــما بگويم كە بېينيدچە پیراهن خوبی خریدم یا از جویسی بگویم که باری و بارهایی در زادگاهم شیهر کرد دیدهام و همیشه یدن دوبارهاش را دارم. نــه اهل حرفهای وق د پر طمطراق هستم و نه سن و سالم به آن جور بحثها قــد می دهد. در ایــن ســتون از دیدمها و



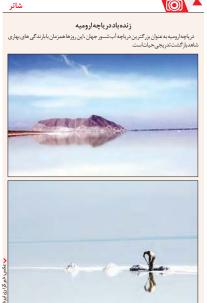


گفتناز دیدههاو شنیدهها



آدم وقتسى جوان اس به پیری جــور دیگری نگاه می کند.فکر می کند پیری ی ر ی بری یک حالــت عجیب غریبی است که به انــدازه صدها کیلومتــر و صدها ســال از آدم دور است. اما وقتی به از سر دلتنگی آن میرسد میبیند هنوز همان دخترک پانزده ساله

است که مُوهایشٌ سفید



شــنیدم که خسـرو بــه شــیرویه گفت در آن دم کــه چشــمش زدیــدن بخفت نظـر در صـلاح رعيـت کنــی بـرآن بـاش تـا هرچـه نيـت کنـی کـه مـردم ز دسـتت نپیچنـد پـای الا تــا نپیچــی ســر از عــدل و رای گریـزد رعیـت ز بیدادگـر ــی بــر نیایــد کــه بنیــاد خــود خرابــی کنــد مـرد شمشــیر زن چراغـی کـه بیـوه زنـی برفروخـت ازان بهرهورتـر در آفـاق نیسـت ترحم فرســتند بـر تربتــش چــو نوبــت ر ســد ز يــن جهــان غربتش

**R** 

0

### یک خبر|یک نگاہ

## تشكيل قراركاه مقابله باآسيبهاي اجتماعي

گریزد رعیت ز بیدادگر

عیسی فرهادی فرماندار تهران از تشکیل قرار گاه له با آسـُیب های اجتماعی با حُضور نمایندگان ــتگاههای ذیربط در امر آسیب های اجتماعی از مقابله ا

اوایل خردادماه سال جاری خبر داد. فرهادی، در گفتو گو با خبر گزاری ایســنا گفت: «یــن قرارگاه بـا حضـور نماینــدگان تامالاختیار نگاههای ذیربط در حوزه مسائل اجتماعی از جملەنىروىانتظامى،بەزىستىشەردارى دىستگاە قضايى كار خودرا آغاز مى كنىد وفرماندارى تېران باھمكارى شەردارى تەران كە اين طرح را يېشنەاد

داده بود مقدمات ایجاد این قرار گاه را فراهم کرد.» وی همچنیت گفت: «دستگادهایی کـه در حوزه آسـیبهای اجتماعـی از جملـه معتادین، کارتن خوابها، کودکان کار و متکدیان، متولی هستند در این قرارگاه نماینده تام الاختیار خواهند داشت، همُچنین بُهزیستی، دانشگاه علوم پزشکی، نیـروی انتظامی، دســتگاه قضا و شــهرداری نیز از

P

دستگاهیبایدسهُم خودرًابپردازدوبهُوظُایفُقانونیُ خودعمل کند.»عیسیفرهادیفعال کردن کمپها رایکی از بخش های مهم در راستای پاکسازی چهره شهر از وجود معتادان دانست و گفت: «ین کمپها در حوزه شهر تهران نیستند؛ امامعتادان شهر تهران به آن مکان منتقل می شوند.»باید پرسید که بعد از جمع آوری کارتن خواب هاو معتادان، چهبرنامه ای برای آنها در نظر گرفته شده است و تشکیل قرار گاه برای ایها در نظر ترکنه سده ست و سندیا فرار نام مقابله با اسیب های اجتماعی صرفابرای جمع آوری و پاکسازی چهره شیهراز این افراد نباشد بلکه هم دستگاه های مرتبط، تلاش کنند تا ایسن افراد به جامعه، خانوادهوزندگی عادی خودباز گردند.

#### برش

# هنوزهيج كداماز كارهايي كهمي خواستي نكردي

#### ناهيدطباطبايي

کوچه گذشت تا همان اطراف چرخی بزند. احساس می کرد آلالــه هنوز مــی خواهد حرف بزند آلالــه آینه ماشــین را به . طرف خودش چرخاند و گفت: « پیــری فقط یــک صورتک بد تر کیب است که با یک من سريش مي چسـبانندش روى ۔ سورت آدم، ولیے آن پشت ـت که دارد نفســش

جوانیَّس میگیرد بعنيد بلنك دفعينه م پیر شــدی و هنوز هیچ کــدام از کارهایی که می خواســـتی نکردی». فرهــاد فکر کــُـرد «دارد به

برشیاز «چهلسالگی»



كاستنازرنجروزمره

چیزی که میتواند از در ک این رنج بکاهد، نامش پ ، رق شعر است.







